

مهدی فرج‌اللهی



دزدان زمان!

با نام و یاد خداوند متعال قلمم را در دست می‌گیرم و می‌نویسم بر همگان واضح و مبرهن است که برنامه‌ریزی و نظم در زندگی خوب است. چند وقتی می‌شود که می‌خواهم برنامه‌ریزی دقیقی برای ایجاد نظم انجام بدهم تا بتوانم زمانم را درست مدیریت کنم و از اوقاتم به بهترین شکل استفاده کنم اما نمی‌دانم چرا وقت نمی‌شود. من دربارهٔ نظم مدیریت زمان خیلی مطالعه کردم. مثلاً می‌دانم اصطلاحی وجود دارد با عنوان دزدان زمان. یعنی وسایل، اتفاقات و آدم‌هایی که وقت انسان را تلف می‌کنند. من هم به‌شدت دقت کردم و سعی کردم دزدان زمانم را پیدا کنم. اولین دزد زمانم گوشی هوشمند تلفن همراه بود و دقیقاً همان کلمه هوشمندش است که کلی وقتم را می‌گیرد با آن همه برنامه‌ای که دارد. دومین دزد زمانم تلویزیون بود و کلی وقتم پای کارتون و سریال تلف می‌شد. سومین دزد زمانم همین هوشنگ همکلاسی‌ام است که هر روز می‌آید با هم پلی‌استیشن بازی می‌کنیم. اما هر کاری می‌کردم نمی‌توانستم از گوشی و تلویزیون و هوشنگ دل بکنم و هر شب که می‌خواستم برنامه‌ریزی کنم از خستگی خوابم می‌برد و فردا روز از نو؛ روزی از نو. تا به سراغ مشاور مدرسه رفتم و از ایشان کمک خواستم و گفتم: حکایت من شده حکایت عالم بی‌عمل و زنبور بی‌عسل و می‌دانم که نمی‌دانم که اگر می‌دانستم این طور نبود. پس پیش شما آمدم تا راهنمایی‌ام کنید و ماجرا را برایشان تعریف کردم. مشاور از این گفته‌ام خوشش آمد و کلی آفرین و مرحبا گفت و حسابی بابت این همه فضائل و نکته‌دانی‌ام تشویقم کرد.

من از آقای مشاور یاد گرفتم که عادت‌های اشتباهم را به مرور باید اصلاح کنم و حواسم باشد که دیگر از آن طرف بام نیفتم. هر چیزی به اندازه‌اش خوب است. من هم دارم تلاش می‌کنم که عادت‌هایم را به تعادل برسانم و دیگر از آن طرف بام نیفتم. مثلاً دیگر برای خلاصی از تلویزیون آنتن پشت‌بام را خراب نکنم که همه خانواده اسیر شوند یا گوشی‌ام را عمداً زیر دوش آب نبرم که بسوزد تا از شرش خلاص شوم چراکه پدرم دوباره باید یکی بخرد یا پلی‌استیشن هوشنگ را جوری دستکاری کنم که سازنده‌اش هم نتواند آن را درست کند. هوشنگ جان باور کن من به افراط‌ها، تفریط‌ها و اشتباهاتم پی برده‌ام حلالم کن. این بود انشای من!